

# یادداشت‌های روان شاد حاجی سیدعلی محمد دولت آبادی

وقایع تبریز از ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۹ تا ۱۱ محرم ۱۳۳۰  
هجری قمری

دیگر بجهت تلگرافات مرکز بوده یا موجب دیگر داشته است معلوم نیست ولی روس‌ها در این واقعه هیچگونه اقدامی نمیکنند .

از طرف مرکز نیز همان شب شنبه که اولتیماتوم شب قبل از آن قبول میشود تلگراف شد که جنگ موقوف باشد و چون از طرف سفارت هم تأکید شده گویا بنای متار که بوده است ولی این واقعه ما مورین حمل آذوقه را از طرف اهالی تبریز او امر مرکز را بیفایده میکند . اگر چه احتمال هم میرود که فقط بواسطه رسیدن کمک تأمل نموده و منتظر بوده اند که آنها برسند سپس مشغول کار شوند و در هر صورت بعد از واقعه ما مورین آذوقه اهالی تبریز تجری حاصل نموده روس‌ها را خائف تصور مینمایند و در بعضی خانه‌ها گاهگاہ بطرف قزاقها تیراندازی میشده و آنان را هدف قرار میداده اند . همچنین در خارج شهر گاهگاہ با دستجات فدائیان مهاجمه میشده است .

روز چهارم محرم اردوی کمکی روس‌ها که تقریباً پانصد بوده اند باهشتصد نفر از فوج پنجم ایروان به تبریز میرسند . بعد از رسیدن این عده قسرها حمله میدهند و آنچه جمعیت داشته اند بطرف

بطوریکه سابقاً نوشته شد بعنوان سیم تلفن در روز چهارشنبه ۲۸ ذیحجه ۲۹ ابتدای شروع جنگ در تبریز میباشد و صبح پنجشنبه ۲۹ که مردم از خواب بر میخیزند تمام نقاط مهمه شهر را روس‌ها تصرف کرده بودند و سنکر بندی نموده شروع جنگ میشود روس‌ها در آن روز ادارات دولتی و ارگ و غیره را متصرف شده و عصر آن روز تلگرافخانه را نیز متصرف میشوند . صبح روز جمعه فدائیان مسلح با آنها معارضه و جنگ مینمایند و همان روز تمام ادارات را متصرف و آنها را از شهر خارج مینمایند . روس‌ها گویا در همان روز برای خود کمک میخواهند که فوج پنجم ایروان ما مور تبریز شده و حرکت مینمایند . بلاوه يك قسمت بزرگ از قشون خود را امر میکنند بطرف آذربایجان برود .

روز شنبه غره محرم ۱۳۳۰ صد نفر از قزاقان حمل آذوقه مینمود . در سرپل آچی بایک دسته از فدائیان مصادف شده دزهمانجا فدائیان متعرض آنها شده و بطرف قزاقان شلیک می کنند و يك نفر از قزاقان کشته چند نفر مجروح میشوند . قزاقان مقتول و مجروح خود را بدون جنگ برداشته بیاغ شمال می برند .

شهر حرکت مینمایند. درپل آجی طرف محله امیر خیز توپ میاندازند ولی مقاومتی که از طرف فدائیان میشود فقط یک ربع ساعت بوده است و سپس فرار مینمایند. دیگر در سایر نقاط شهر ابدأ مقاومتی نمیشود. آنها هم با کمال راحتی شهر و ادارات وارگ را متصرف میشوند و قبل از تصرف ارگ ضیاءالدوله و امیر حشمت نزد قونسول میروند و تکلیف متار که مینمایند.

قونسول به آنها میگوید که شما چهار روز است مراده مرا با باغ شمال قطع کرده اید و من بهیچوجه از این ترتیب اطلاع ندارم.

دستور العمل رئیس قشون مستقیماً از پترز بورخ می آید. باید نزد ژنرال بروید آنها میروند نزد ژنرال او میگوید من حاضرم بترک جنگ ولی مشروطی اینک چند نفر مقصراً بگیرید و تسلیم کنید چند خانه راهم که از آنجا بقزاقها تیر اندازی شده است خراب نمایند.

ضیاءالدوله گرفتن آن عده را غیر مقدور میدانند یعنی از عهد او بر نمی آید لهذا تمکین نکرده از همانجا که خارج میشود بقونسولخانه انگلیس پناهانده میشود.

اهالی شهر و مستبدین موقع را منتهم شمرده بطرف انجمن ایالتی حمله می آورند که وکلای انجمن را بکشند ولی وکلای انجمن خطرناکی موقع را ملتفت شده فرار می کنند. اهالی شهر انجمن را غارت کرده در و پنجره آنجا را می کنند یا خراب میکنند.

آنگاه می آیند نزد ضیاءالدوله که

باتفاق برویم صمدخان را بیاوریم بشهر و او را حکومت دهیم. ضیاءالدوله تمکین نمیکند و مردم را جواب میگوید. اهالی شهر از آنجا که می آید میباشند در مسجد جمع شده پنجنفر را انتخاب میکنند که نزد صمدخان میفرستند که او را بشهر بیاورند صمدخان آنروز را نمی آید و فرمایشی خود را بشهر می فرستد تا از قونسول استجازه کند. دیگر معلوم نیست چه میشود. روسها خودشان بعضی از جاها را خراب کرده در ادارات دولتی

و غیره را مهر میکنند. در روز ۴ محرم تاروز ۸ اطلاعات کافی از تبریز نیست روز هشتم یکنفر ژنرال با عده جدید وارد تبریز

شده روز دهم ثقة الاسلام و هفت نفر که اسامی آنها از این فرار است صتکیر مینمایند:

ضیاءالعلماء - صادق الملک - شیخ سلیم حاجی علی آقا حریری - پسرهای اغلی دونفر - آقامیر کریم ناطق این هشت نفر را در روز عاشورا بدار میزنند و تبر باران میکنند و تا روز ۱۲ محرم بالای دار بوده اند.

همان روز ۱۱ محرم صمدخان را مردم وارد شهر میکنند و مشغول بحکومت میشود ولی روسها خانه ستارخان سردار ملی و باقرخان سالار ملی را خراب کرده دیوار اطراف ارگ دولتی را هم خراب کردند. آن خانه هائی راهم که بقزاقان تیر انداخته اند با خاک یکسان نمودند.

اشخاصی که در این واقعه از تبریز بماند کشته شده اند کاملاً معلوم نیست چه قدر است ولی محبوسین از اهالی تبریز قریب چهارصد نفر میباشند که مشغول

استنطاقان شده‌اند و بعد از چند روز از واقعه قتل ثقه الاسلام و غیره چهار نفر را نیز بدار زدند که اسامی آنها باین قرار است : دو همشیره زاده ستارخان سردار ملی - مدیر روزنامه مشفق - میرزا علی دواجی همچنین پطرس ارمنی را روز ۲۹ محرم بدار زدند و باز رشته کار را تعقیب نموده دست از کارهای خود نکشیده‌اند . آنچه تا امروز که ۱۶ صفر است کرده‌اند از روی همان نقشه اولیه بوده است .

**اما محبوسین رشت :** روزی که حادثه رشت پیش آمد عصر روز اول محرم يك عده از محبوسین که روز اول و دوم گرفتار شده بودند تحت الحفظ به باد کوبه فرستادند از جمله آنها حاج آقا خلیل و آقا سید عبدالوهاب عضو انجمن ولایتی است و جماعتی و آنچه تصور میشد رفتن آنها به باد کوبه طوری است که دیگر برگشتن ندارد ولی اقدامات دولت و مذاکرات با سفارت روس و انگلیس مؤثر واقع شد که آنها را عودت دهند .

همه مردم مراجعت حضرات را حمل بر موافقت و اغماض دولت روس کرده خیال میکردند که با اقدام دولت ایران این مراجعت شده است . اما حقیقت امر این نبود و حکومت قفقاز حکم کرد که این مقصرین باید در میدان رشت بالای دار بروند و فرستادن آنها باد کوبه خلاف مصلحت است و بهمین جهت آنها را رجعت داده‌اند ولی دولت ایران خیلی کوشش کرد که از کشتن آنها صرف نظر شود ولی آنها تمکین ننموده و بالاخره گفته بودند که هر کدام مسلح نبوده‌اند

از کشتن معاف خواهند بود . روزیکه آنها را وارد رشت میکردند از دریا که پیاده شدند باز نجیر و پای پیاده برشت آوردند چند روزی هم باین ترتیب در رشت بوده استنطاق میکردند یا نمیکردند معلوم نیست در روز ۱۱ صفر چهار نفر از اهالی رشت را کشتند که یکی از آنها از همان محبوسین بوده‌اند و اسامی آنها از این قرار است : شریعتمدار گرگان رودی - یوسف خان معاون نظمیه - کاظم خان سرکمیسر - صالح خان رئیس اجرای نظمیه . کشتن آنها را اینطور نوشته‌اند که دو نفر آنها را بیچاه انداخته و دو نفر را بدار زدند دو نفر را هم در آنزلی کشته‌اند که گویا طالبش بوده‌اند .

اسلحه اهالی رشت را هم با تمام گرفته‌اند . قدرت و توانائی روسها در شهر رشت اینطور است که جوانان رشید و فعال آنها اسلحه خود را شبانه در کوچه و بازار انداخته و روسها جمع کرده‌اند . والان کارطوری است که در تمام شهر يك کارد پیدا نمیشود .

کاردهای قصابی را با قبض رسید به آنها میدهند که شب دو باره تحویل داده و باز صبح دریافت دارند .

البته با این حال يك امنیت و انتظامی که سالها بود اهالی تبریز ورشت ندیده بودند دیدند . زیرا که زمان انقلاب حالش معلوم بوده و هر دفعه هشت ماه و بیشتر در تبریز جنگ بود که آخرش قسه آمدن صمدخان شجاع الدوله و جنگ های ممتد با او بود . در زمان غیر انقلاب هم مجاهدین و فدائیان بقدری شرات

این دست می‌برده کت‌تن که عاریه‌است (۱۱) با هم‌رهان بگوی که رنگی دگر زند آن مدعی که گفت بود آب جو حرام (۱۲) فتوی گرفت و گفت حرام است آنچه ملت که دل به «فان جوی» خوش نموده است (۱۳) زین «دولت جوان» چو کسی زخت بر نیست باشد که عهد «دولت قنடைه‌ای» رسد گفتی که مفرضان ره عسیان گرفته‌اند (۱۴) فرق است بین ناصح و مفرض بفعل و قول «گریند تلخ میدهمت تنگ دل مباش» خیر تو خواست آنکه سخن گفت تلخ و سخت

یعنی که مال خلق نخورد است و پارساست زیرا دگر نه بوی و نه رنگی بر این حساست باور مکن که گفته او در ره خداست تادسترس به ویسکی و کنیاک و هم‌سوداست دستش به «آب جو» چهرسد این چه مدعاست؟ گویا که وقت «دولت طفلان تازه پا» ست تا پناک دست و دل نبود، کی گره گشاست وان گفته‌هایشان همه بی‌ارج و بی بهاست کین گمره است و آن بره راست رهنماست «تلخی بیاد آر که خاصیت دواست» آن کس که چرب گفت همان سود خویش خواست

۱۱- وزیر بهداشتی در جلسه معارفه خود گفته بود: «این لباس تنم عاریه است و فلان قدر قرض دارم».

۱۲- داستان فتوی گرفتن شهردار راجع به حرمت آب جو در آن زمان معروف بود و در اغلب جراید منتشر شد.

۱۳- نخست وزیر گفت: «اگر تیرت مردم توقع بسیاری ندارند بهمین فان قانع هستند و آنهم نه نانی که عالی باشد». کیهان پنجشنبه نوزدهم مرداد ۱۳۴۰

۱۴- نخست وزیر در نطقهای خود مکرر و مخصوصاً در انجمن شرق شهبازو انجمن کامیون داران اشاره به کار شکنی مفرضان کرد و هر انتقاد صحیح و سازنده‌ای را حمل بر برد خواهی نمود.

## یاداشتهای روان شاد

شدید بود همیشه يك دسته از آنها که شورو به دموکراتها انتساب می‌جستند با اینکه معدودی بیش نبودند ادارات را اشغال نموده با کمال وقاحت فرمانفرمایی می‌کردند و در مقابل آنها سایر مشروطه خواهان ناراضی و شاکی بودند. بقیه دارد

میکردند که از حد تحمل خارج بود. درحقیقت از اول مشروطیت تا موقعیکه روس‌ها این حرکات را کردند همیشه آزادیخواهان غالب و همواره مستبدین و بیطرف‌ها در زحمت بودند. درحالی‌که میان خود مشروطه‌خواهان نیز اختلاف